



(کاری از مؤسسه علمی وراثین ملکوت)



خبرج

بسم الله الرحمن الرحيم
و الحمد لله رب العالمين

و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً

خداوند متعال فرمود: ﴿وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَ لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (و این گونه ما به یوسف در سرزمین [مصر] قدرت دادیم، که هر جا می‌خواست در آن منزل می‌گزید، ما رحمت خود را به هر کس بخواهیم می‌بخشیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم * اما پاداش آخرت، برای کسانی که ایمان آورده و پرهیزگاری داشتند، بهتر است).^(۱)

ای مؤمنان! از خدایی بترسید که بر همه چیز تواناست؛ و از کسی که بر هیچ چیزی توانا نیست بترسید؛ بلکه بر هیچ چیزی توانا نیست، مگر با اراده و قدرت و خواست خداوند سبحان.

شما در این دنیا رهگذری بیش نیستید و هر رهگذری را مقصد و پایانی است. پس بر حذر باشید از اینکه مقصدتان جهنم باشد؛ و عمل نیک انجام دهید تا سرانجام کارتتان ورود به بهشت باشد. هر عاقلی باید در انتخاب راهی که سرانجام آن ایمن باشد، درنگ کند؛ به

این خاطر که پشیمانی پس از پایان دوره [زندگی] و تمام شدن زمان وعده‌ی داده‌شده، سودی ندارد.

و شما ای مؤمنان حقیقی، بعد از اینکه از خداوند و نه احمدالحسن، شناختید که در راه مستقیم قدم می‌گذارید و به دین حقی که خداوند سبحان می‌خواهد و شما را به خاطرش آفریده، دین‌دار هستید، برای حقی که شناختید، تا آخرین لحظهٔ نفس کشیدن عمل کنید، عمل کنید، عمل کنید.

چرا که نجات و رهایی شما، در عمل است؛ و هیچ خیری در کسی که علم دارد ولی عمل نمی‌کند، نیست.

همانا حق و حقیقت را به شما می‌گوییم: ابلیس (خداوند، لعنتش کند) علم داشت، ولی عمل نمی‌کرد. در نتیجه او، از علمای بی‌عمل بود. به آنچه از سوی خداوند سبحان، علم و شناخت پیدا کردید، بدون ترس و بدون آنکه آن را به حساب بیاورید عمل کنید، هر اندازه که در چشم مردم بزرگ باشد. همان مردمی که دنیا و ماده را به حساب می‌آورند، ولی خداوند سبحان را به حساب نمی‌آورند.

حقیقت را به شما می‌گوییم: مطمئن باشید ای مؤمنان، سلام خداوند رحیم بر شما باد. خداوند سبحان، شما را نجات خواهد داد؛ به این خاطر که او بخشندهٔ با غیرتی است که از مردم مؤمن انتخاب‌شدهٔ خود در هر زمان، دفاع می‌کند.

حقیقت را به شما می‌گوییم: پدر با غیرت، از فرزندان و خانواده‌اش دفاع می‌کند؛ پس چگونه پروردگار سبحان، از امتی که او را انتخاب کرده است، دفاع نکند. به‌راستی، شما اختیار کردید که خداوند را یاری دهید و او نیز شما را برای یاری و نصرت دینش پذیرفت؛ به این خاطر که او بخشنده‌ای است که بسیاری را در مقابل اندکی می‌بخشد. عمل کنید و عمل کنید و عمل کنید؛ همانا که آن پیشی گرفتن به‌سوی بهشت است. خوشا به حال رستگاران؛ آنان که نامشان، در دفتر زندگی ابدی درج خواهد شد.

همیشه و از ابتدا می‌گفتم: که هدایت از خداوند است، نه احمدالحسن؛ پس هرکس که خدای سبحان هدایتش کند، کوه‌ها به لرزش می‌افتند ولی او هرگز به لرزه نخواهد افتاد، چرا که او حق را از حق [یعنی خداوند] طلبید و خداوند را به‌وسیلهٔ خدا [یعنی خلیفه‌اش در زمین] شناخت و ولی خدا را با یاری و استعانت از خدا پیرو شد؛ اما الآن و در این لحظه بعد از اینکه حق را شناختید به شما می‌گوییم، از انصار احمدالحسن مباشید، بنده‌ای که می‌میرد و بر هیچ چیزی توانا نیست. بلکه انصار زنده‌ای باشید که نمی‌میرد؛ و بر انجام همه‌چیز تواناست. از انصار و یاران خدا باشید؛ چرا که او بخشنده‌ای است که نفسش را به هر آن‌کس که حقیقتاً او را یاری دهد، می‌بخشد. مردم می‌گویند: ما یار فلانی و یار فلانی هستیم. ولی شما بگویید: ما یاری‌دهندگان خدا هستیم. من بنده مسکین، شما را بهتر از خود می‌بینم و خود را لایق خدمتگزاری آنان که به کلمات خداوند ایمان آوردند و عمل

کردند و نسبت به آزار و فشار و تکذیب در راه خداوند شکیبایی ورزیدند، نمی‌بینم. من از خاکی که انصار حقیقی خداوند، بر آن گام نهاده‌اند، شرافت می‌گیرم و تیرک می‌جویم.

من خود و خانواده‌ام را چیز اندکی برای تقدیم، مقابل خداوند سبحان می‌بینم؛ و اما ثروت، آن را چیزی که لایق و باارزش باشد، نمی‌بینم تا بگویم چیز اندکی است در مقابل خداوند سبحان تقدیم کنم. شب و روز، منتظر مرگ هستم؛ به این خاطر که مرگ، جدایی با دشمنان خداوند و دیدار با دوستان خداوند، محمد صلی الله علیه و آله و خاندانش و پیامبران و اوصیا علیهم السلام را در پی دارد. سبحان‌الله. مرگ را فقط از درخواست‌کننده آن فراری دیدم و آن را به‌شدت در پی کسانی که از او فراری هستند، یافتم. همیشه و تابه‌حال، تنهایی را دوست می‌دارم و از مردم وحشت دارم و با خداوند سبحان، انس می‌گیرم. خداوند می‌داند که چه مقدار وجودم بین مردم، برایم سنگین است؛ مگر به خاطر امر به معروف یا نهی از منکر یا راهنمایی و هدایت آنان به سوی خداوند و یادآوری آنان، نسبت به خداوند سبحان و مژده دادن آنان، به بهشت و ترساندن آنان، از آتش.

بلکه حضورم، به‌خصوص بین برادران مؤمن، هم برایم سنگین است. مخصوصاً اینکه آنان، برایم تقدیر و جایگاه خاصی، بین خودشان قرار می‌دهند؛ ولی من خودم را لایق این کار نمی‌دانم؛ همان‌طور که به‌شدت از خداوند سبحان می‌ترسم که مرا به خاطر این تقدیر خاص آنان، مورد محاسبه و سرزنش قرار دهد.

حقیقت را به شما می‌گوییم: من در ابتدا، بیعت را برای خود نخواستیم، بلکه این مسئله‌ای است که در زمان صدام طغیانگر رخ داد و آن اینکه گروهی از طلبه‌های حوزه علمیه در نجف اشرف، پس از اینکه رؤیایها و مکاشفه و معجزه‌هایی برای آنان اتفاق افتاد، تصمیم گرفتند تا با من به‌عنوان اینکه، فرستاده‌ای از سوی امام مهدی (علیه السلام) هستم، بیعت کنند. سپس آنها برای طلب بیعت با من از بقیه طلبه‌های حوزه علمیه در نجف برخاستند. خداوند، می‌داند و آنان نیز، این مسئله را می‌دانند؛ و این اولین بیعت بود. سپس بیعت را شکستند؛ مگر تعداد اندکی از آنها که به عهد خداوند سبحان پایدار ماندند؛ و آنانی که عهد را شکستند، گفتند: که رؤیایها و مکاشفه، از جن است و معجزه‌ها، سحر است. قبلاً می‌گفتند: صادق‌الامین (راست‌گوی امانت‌دار)، ولی بعداً گفتند: جادوگر دروغ‌گو. به اتاقم بازگشتم و تا زمانی که شب و روز در آرامش بود، ساکن شدم و با دوستم (سبحانه) انس گرفتم و به قضا و قدرش خشنود شدم؛ و یقین داشتم که خداوند، پاداش نیکوکاران را از بین نمی‌برد. سپس پس از سرنگونی صدام طغیانگر، خداوند خواست که افراد اندکی که به عهد (خداوند) وفا نمودند، دوباره مردم را دعوت کنند، بدون این‌که آنان را نسبت به این مسئله راهنمایی یا دعوت کنم. بلکه اصلاً با ایشان دیدار نداشتم. سپس آمدند و تجدید بیعت نمودند و مرا از اتاقم بیرون آوردند.

این دومین بیعت بود. دعوت، گسترش پیدا کرد و منتشر شد و تعداد مؤمنین، بسیار شد. سپس ارتداد حیدر مشتت و گروهش اتفاق افتاد؛ و به‌جز عده اندکی که بر عهد خداوند

وفادار بودند کسی باقی نماند. دوباره به اتاقم بازگشتم و به دوستم (سبحانه) پناه بردم و نسبت به بلای کریمانه‌اش شکبیا شدم. و کسی را برای بیعت با خویش دعوت نکردم؛ ولی خداوند خواست تا افرادی که وی، آنان را با ولایت آل محمد علیهم‌السلام پاک نموده و پیش از آفرینش دنیا، آنان را برای یاری قائم آل محمد علیهم‌السلام انتخاب کرده بود، بیابند و با من تجدید بیعت کنند؛ و این سومین بیعت بود؛ البته پس از اینکه دو بار بر فرق سرم [منظور عدم استجابت دعوتش از طرف مردم] کوبیدند.

خدا را شکر که در من، شباهتی با ذوالقرنین و علی، امیرالمؤمنین علیه‌السلام قرار داد. خدا را شکر، که نخواست امامت را طلب کنم، بلکه خواست امامت، مرا طلب کند. خدا را شکر که مرا با طلب دنیا خوار نکرد، بلکه دنیا را این‌گونه قرار داد که مرا درخواست کند.

به خدا سوگند! فرمانروایی و حکومت و جایگاه و مقام و اطاعت کردن مردم از من و گوش‌به‌فرمانی ایشان از خود را طلب نکردم، مگر به امر خداوند سبحان و امر امام مهدی علیه‌السلام.

اگر با حضور یاور، علیه من حجت اقامه نمی‌شد، رشته این کار را از دست می‌گذاشتم [یعنی کار را بر عهده خودشان می‌گذاشتم که هرچه می‌خواهند کنند]. به خدا سوگند! دنیا نزد من - همان‌طور که خداوند سبحان، آن را به من نشان داده و همان‌طور که پدرم، علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام آن را توصیف کرده است - استخوان بی‌گوشتِ خوکی

است که در دست گرفتار به بیماری خوره [خوره دردی است که موجب خوردن و از بین بردن گوشت و اعضاء شخص شود از بدترین بیماری‌ها است] باشد.

خوشا به حالتان ای مؤمنین. ای کسانی که به حاکمیت و فرمانروایی و انتخاب خداوند اقرار می‌کنید؛ اما آنهایی که دین و حاکمیت و انتخاب خداوند سبحان را انکار کردند، اعم از علمای بدکار و کسانی که از آنها پیروی می‌کنند: هر کاری که می‌خواهید، انجام دهید؛ چه بخواهید چه نخواهید، برای وارث زمینه‌سازی می‌کنید و دنیا و آخرت را از دست خواهید داد. این همان زیان و شکست آشکار است. شما روزبه‌روز، زیان خود را لمس می‌کنید و محاسبه و اندازه‌گیری بد شما، این امر را برایتان معلوم می‌کند؛ به این خاطر که برای هرچیز، برنامه‌ریزی و حساب کردید، به‌جز خداوند! پس او چقدر در میزان و اندازه‌گیری شما، بی‌ارزش است! ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾^(۱) **(بزرگی خدا را چنانکه باید نشناختند).**

پیروان علمای بی‌عمل، کم‌کم شروع به درک این موضوع کردند که علمای بی‌عمل، آنها را وارد شهری ویران و خراب‌شده و تاریک کرده‌اند، که در آن، نه گیاه و نه آب و نه نوری یافت می‌شود؛ پس آن همان مرگ حتمی در تاریکی است؛ و علمای بی‌عمل، شروع به شانه خالی کردن از کارها و حرف‌هایشان کردند؛ و شبان ناشایست، گوسفندانش را طعمه‌ای برای غارت گرگ‌ها قرار می‌دهد. من به اتباع آنان می‌گویم:

آنان را رها کنید و از حق تلخ و سنگین پیروی کنید، چرا که رهایی و نجات شما، در آن است.

آیا نمی‌بینید که شما را بعنوان طعمه‌ای برای گرگ‌ها رها کرده‌اند. آیا عاقلی نیست که خودش را از مرگ قطعی در دنیا و آخرت نجات دهد؟ از خداوند بترسید. از خداوندی بترسید که می‌تواند روح و جسد را با هم در جهنم به هلاکت برساند.

ای مردم، به‌درستی که این علمای بی‌عمل، شما را فریفته‌اند و باطل را به حق شبیه کرده‌اند.

پس به‌درستی که شبیه را برای این شبیه نامیدند که به حق شبیه است، امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: (پس به‌درستی که شبیه را برای این شبیه نامیدند که به حق شبیه است؛ اما چراغ اولیای خدا در امور شبهه‌ناک، یقین و راهنماییشان، راه هدایت است. ولی دعوت‌کننده دشمنان خدا در مسیر شبهه، ضلالت و راهنماییشان، کوردلی است).^(۱)

شما را به شورای صغری دعوت نمودند، احکام خداوند را تغییر دادند، همان‌طور که اهل سقیفه، این عمل را در شورای کبری انجام دادند؛ پس دیروز در مدینه، با علی بن ابی طالب (علیه السلام) این کار را انجام دادند و امروز آن را با امام مهدی (علیه السلام)، در عراق، پایتخت دولت مهدوی مبارک، انجام می‌دهند.

از حذیفه بن یمان و جابر بن عبدالله انصاری از رسول الله ﷺ نقل است که ایشان فرمود:
(وای، وای بر امتم، از شورای کبری و صغری. درباره این دو پرسیده شد: ایشان ﷺ فرمود:
اما شورای کبری در شهرم و پس از وفاتم، برای غصب خلافت برادرم و غصب
حق دخترم برگزار می‌شود؛ و شورای صغری در غیبت کبری، در زورا و برای تغییر سنت
و تبدیل احکام من برگزار می‌شود).

از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) در حدیثی تا اینجا که ایشان (علیه السلام) فرمود: (مکان
حکومت، به زورا باز می‌گردد و کارها و امور مملکت با شورا انجام می‌شود. فردی که بر
مسئله‌ای چیره آید، آن را انجام می‌دهد. در این هنگام است که سفیانی خروج می‌کند. او
نه ماه، در زمین می‌راند. آنان را به بدترین شکل، عذاب می‌کند. تا این که فرمود: سپس
مهدی هدایت‌گر هدایت‌شده خروج می‌کند، که پرچم را از دست عیسی بن مریم می‌گیرد).

ای مردم! من شما را دعوت می‌کنم که خودتان را از فتنه این علمای بی‌عمل گمراه
گمراه‌گر نجات دهید. در حال امت‌های پیش از خودتان اندیشه کنید. آیا علمای بی‌عمل را
پیدا می‌کنید که پیامبران و اوصیا را یاری داده باشند؟ پس تاریخ را دوباره با پیروی‌تان از
علمای بی‌عمل و مبارزه با وصی امام مهدی (علیه السلام) تکرار نکنید؛ همان‌گونه که امت‌های
پیش از شما از علمای بی‌عمل پیروی کردند و با جانشینان و پیامبران فرستاده‌شده خود به
جنگ برخاستند. حتی یک‌بار هم که شده، با خودتان انصاف داشته باشید و این پرسش را
از خود پرسید، آیا پیش از این که از علمای آخرالزمان درباره‌ی جانشین امام مهدی (علیه السلام)

پرسید، از رسول خدا ﷺ و امامان (علیهم السلام)، درباره علمای آخرالزمان پرسیدید؟ آیا از قرآن، درباره علما پرسیدید، که وقتی پیامبر یا جانشینی برانگیخته می شود، موضع تغییرناپذیر آنان چیست؟

آیا از قرآن پرسیدید که چه کسی، آتش ابراهیم (علیه السلام) را شعله ور ساخت؟ و چه کسی اراده کشتن عیسی (علیه السلام) را داشت؟ و چه کسی با نوح و هود و صالح و شعیب و موسی و یونس و همه پیامبران (علیهم السلام) و جانشینان مقابله نمود؟ اگر با خودتان انصاف را رعایت نکنید و الآن به این پرسش پاسخ ندهید، حتماً پاسخ این سوال را در جهنم خواهید داد: ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾^(۱) (و می گویند: (پروردگارا، ما سران و بزرگان خویش را اطاعت کردیم، پس ما را گمراه ساختند).

اگر در حدیث معراج، از خداوند پرسید، پاسخ را می یابید. رسول ﷺ در معراج، در حدیث طولانی از خداوند سبحان و متعال می پرسد. تا این که رسول الله ﷺ فرمود: (خداوندا، پس آنچه وقت خواهد بود (قیام قائم)؟ خداوند عزوجل به من وحی نمود: آن زمانی است که علم برداشته شود و جهل و ناآگاهی آشکار شود و قاریان، بسیار شوند و عمل، اندک شود و فریب، بسیار می شود و فقهای هدایت گر، اندک می شوند و فقهای گمراه خائن بسیار می شوند).

و رسول خدا ﷺ فرمودند: (زمانی بر امتم خواهد آمد که از قرآن چیزی باقی نمی‌ماند، مگر نوشته‌هایش و از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند، مگر نامش؛ خود را مسلمان می‌نامند، درحالی‌که دورترین افراد، نسبت به اسلام هستند؛ مساجدشان زیبا و آراسته است ولی از هدایت، خالی است. فقهای آن زمان، بدترین فقهای زیر سایه آسمان هستند. فتنه، از آنان بیرون می‌آید و به سوی آنان باز می‌گردد).

ای مردم! شما را به ترک پرستش این بت‌ها دعوت می‌کنم. پس به تحقیق که آنان حلال خدا را برای شما حرام و حرامش را برایتان حلال کرده‌اند و شما نیز از آنها اطاعت کردید پس آنها را عبادت کردید.

ابوبصیر از صادق علیه السلام که می‌گوید: به ایشان عرض کردم: ﴿تَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (اینان دانشمندان و راهبان خود را به جای خدا به الوهیت گرفتند). ایشان علیه السلام فرمود: (به خدا سوگند! آنان را به پرستش خودشان دعوت نکردند. اگر آنان را به پرستش خودشان دعوت می‌کردند، پاسخ آنان را نمی‌دادند. ولی حرام را برایشان حلال، و حلال را برایشان حرام نمودند. پس [مردم] از آنجایی که خودشان هم نفهمیدند، آنها را عبادت کردند.

شما را به پذیرش حاکمیت خداوند و رد نمودن حاکمیت مردم دعوت می‌کنم. شما را به اطاعت خداوند و رد نمودن اطاعت شیطان و هرآن‌کس که برای اطاعتش ایده‌پردازی می‌کند، دعوت می‌کنم. شما را به ترس از خداوند و پذیرش حاکمیت او و اعتراف به آن و

کنار گذاشتن سایر حاکمیت‌ها، بدون نظر افکندن به واقعیت‌های سیاسی موجودی که امریکا آنها را تحمیل کرده است، دعوت می‌کنم. شما را به رد نمودن باطل هرچند با هوای نفس شما موافقت داشته باشد دعوت می‌کنم. شما را به اقرار حق و دنباله‌روی حق، هرچند از چیزی که اهل دنیا برایش سر فرود می‌آورند، خالی باشد، دعوت می‌کنم. به تلخی حق روی بیاورید؛ به این خاطر که در داروی تلخ، شفای بیماری سخت است. به حقی روی بیاورید که دوستی برایتان باقی نمی‌گذارد. به حق و نور روی آورید، درحالی‌که نیتتان چیزی جز رضایت خداوند سبحان و بلندمرتبه و به دست آوردن آخرت و دوری جستن از تجملات دنیا و تاریکی آن نباشد.

ابوذر می‌گوید: دوستم رسول خدا ﷺ به من فرمود: **(ای ابوذر، حق را بگو)؛ و به درستی که من حق را گفتم و حق هیچ دوستی برایم باقی نگذاشت.**

همان‌طور که در قرآن می‌خوانید: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُدْلُّ مَنْ تَشَاءُ بِإِذْنِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^(۱)
(بگو بار خدایا، تویی که فرمانروایی؛ هرآن‌کس را که خواهی، فرمانروایی بخشی؛ و از هرکه خواهی، فرمانروایی را باز ستانی؛ و هرکه را خواهی، عزت بخشی؛ و هرکه را خواهی، خوار گردانی؛ همه خوبی‌ها به دست توست و تو بر هر چیز توانایی).

همان‌طور که در حج، لبیک می‌گویید: (لبیک اللهم لبیک. لبیک لا شریک لک لبیک. ان الحمد و النعمه لک و الملک لک لا شریک لک) (گوش به فرمانم و به‌سوی تو می‌شتابم، خدایا گوش به فرمانم و به‌سوی تو می‌شتابم، هیچ چیزی همتای تو نیست، گوش به فرمانم و به‌سوی تو می‌شتابم، فقط تو هستی که سزاوار ستایش و بزرگی هستی، تمام نعمت‌ها از جانب توست، هیچ چیزی همتای تو نیست).

به این آیه و این لبیک عمل کنید. در این هنگام است که می‌فهمید، انتخاب جانشین، به دست خداوند است و به دست مردم نیست. پس شما را چه شده است؟ چگونه حکم می‌کنید؟

خدایا برخلاف میل کافرین به حکومت در اول‌الزمان و آخرالزمان می‌گویم: گوش به فرمانم و به‌سوی تو می‌شتابم، خدایا گوش به فرمانم و به‌سوی تو می‌شتابم، حکومت برای توست، هیچ چیزی همتای تو نیست.

و کافران به تنصیب الهی و کسانی که از آنها پیروی کردند و پیروی می‌کنند «خواهند دانست که بازگشتشان به کجاست و عاقبت از آن پرهیزگاران است». افرادی که جایگزینی برای قرار دادن خداوند نمی‌پذیرند و در فرمانروایی خداوند، شریکی قرار نمی‌دهند؛ و این تلبیه (لبیک گفتن)، ننگی است بر کسانی که آن را می‌خوانند و به آن عمل نمی‌کنند و به انتخاب و حکومت الهی اعتراف ندارند. انگار چارپایانی هستند که سخنی که می‌گویند را نمی‌فهمند. بلکه راه آنها گمراه‌تر است؛ به این خاطر که آنان آفریده شدند که سخن خود را

متوجه شوند ولیکن اینان خود را خوار کردند. این ﴿أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ أَلِيمٍ﴾^(۱) (اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم، در روز حج اکبر، که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهدی ندارند [باین حال] اگر [از کفر] توبه کنید آن برای شما بهتر است و اگر روی بگردانید، پس بدانید که شما خدا را درمانده نخواهید کرد؛ و کسانی را که کفر ورزیدند از عذابی دردناک خبر ده).

ای مؤمنان، یزید (لع) نتوانست حسین (علیه السلام) را بکشد زیرا که حسین (علیه السلام) برای اثبات حاکمیت خدا که در سقیفه (شورای کبری) نقض شده بود، قیام کرد؛ و حسین (علیه السلام) در اثبات حاکمیت خداوند در زمین پیروز شد؛ و به درستی که حکومت و انتخاب از آن خداوند و به دست اوست، نه از برای مردم و به دست مردم.

نتیجه خون امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت و یارانش، امت مؤمنی بود که در مقابل طاغوتیانی که بر این امت، چیره شده بودند، ایستادند؛ و این امت مؤمن، برای انتخاب خداوند، در طول هزار سال، جایگزینی نپذیرفتند. ولی علمای آخرالزمان بی عمل آمدند تا چیزی را که حسین (علیه السلام) با خون پاک مقدسش ساخته است، ویران کنند. آمدند تا حاکمیت مردم را ثابت کنند و حاکمیت خداوند را از بین ببرند. آنان به خاطر حساب‌های دنیوی پست، دین

خداوند را فروختند؛ به خاطر حساب‌های دنیوی و بی ارزش، دین خدا را فروختند و پیش خود گمان کردند که عقل‌های ناقصشان قادر به تشخیص مصلحت‌های دنیوی مردم می‌باشد؛ و این در حالی است که به مصلحت‌های اخروی مردم به‌طور مطلق نظر و اعتنا نکردند.

و حق را به شما می‌گویم: ای مؤمنان، آنان نتوانستند که حسین (علیه السلام) را بکشند؛ به این خاطر که حسین (علیه السلام) و انقلاب الهی‌اش، که بر اساس تعیین و انتخاب الهی استوار شد، به‌واسطه شما پابرجاست.

اما آنها، زمانی که ادعا می‌کنند بر حسین (علیه السلام) گریه می‌کنند یا او را زیارت می‌کنند، پس به‌درستی که حسین (علیه السلام) آنها را لعنت می‌کند، زیرا ایشان قاتلان امام حسین (علیه السلام) در این زمان‌اند. به تحقیق، آنها تلاش می‌کنند که نهضت حسینی را ویران کنند و هدفش را ضایع سازند، ولی آنان شکست خوردند و شیطان، خوار و مأیوس بازگشت؛ پس از اینکه دستان پاک شما، شعله انقلاب حسینی را گرفت و پس از اینکه تصمیم گرفتید هدف مبارک آن را - که همان حاکمیت خداوند در زمین است - با خون پاکتان حفظ کنید.

احمد الحسن بنده‌ای ضعیف است که هیچ چیزی ندارد مگر یقینش به اینکه: «نیرو و قدرتی، جز از ناحیه خدا نیست» و یقینش به اینکه: اگر با این اعتقاد، با کوه‌ها به مقابله بپردازد، آنها را ویران خواهد کرد. من می‌دانم که آنان (مخالفین)، اموال بسیاری دارند و

آنها را به افرادی می‌بخشند که به‌جز خداوند را می‌پرستند؛ و اضافه بر این، ابزار تبلیغاتی بزرگ و کشور و حکومتی دارند که برای آنان می‌نوازند و آن را در دست دارند.

و همچنین در کنار خود، آمریکا را دارند که هرکدام، طرف دیگر را در منفعت و مصلحت شخصی راضی می‌کند. من می‌دانم که آنان در این عالم جسمانی، امکانات و تجهیزات بسیاری دارند. ولی من با این یقین و کلمه، که قدرت و نیرویی به‌جز خداوند نیست، با آنان برخورد می‌کنم. با آنان به‌مقابله بر خواهم خواست، همان‌طور که امام حسین علیه السلام با اجدادشان مقابله و در مقابلشان ایستاد؛ و تمام عالم، کربلای جدیدی را بر این زمین خواهد دید؛ کربلایی که در آن حسین علیه السلام و یاران اندکش، که به حق و حاکمیت خدا دعوت می‌کنند و حاکمیت مردم و دموکراسی آمریکا و سقیفه علمای بی‌عمل را رد می‌کنند، وجود دارند. کربلایی که شریح قاضی و شمر و شبت بن ربیع، در آن هستند؛ همان علمای بی‌عملی که به کشتن حسین علیه السلام فتوا دادند. کربلایی که یزید و ابن زیاد و سرجون در آن هستند و روم، آمریکا، پشتیبان آنهاست. همه جهان، حماسه رسالت جدیدی برای عیسی بن مریم علیه السلام، در زمین مقدس خواهند دید. سرزمین مقدسی که عیسی علیه السلام و حواریون مستضعف اندکی که می‌ترسند مردم، آنان را بربایند، خواهد بود. سرزمین مقدسی، که در آن علمای یهودی که خواستار کشتن عیسی علیه السلام هستند و روم، آمریکا است که درخواستشان را لبیک می‌گویند و برای کشتن عیسی علیه السلام، تلاش می‌کنند، خواهد بود.

عیسی علیه السلام فرمود: (ای علمای بدکار! امر خداوند، این گونه نیست که آرزو و انتخاب می‌کنید. بلکه خانه را برای مرگ و خراب شدن می‌سازید و آباد می‌کنید و برای وارث، مقدمه‌سازی می‌کنید). خداوند خواست که همه‌ی این حماسه‌ها بر این زمین، همان‌طور که بود، تکرار خواهد شود. پس خواست پروردگار، باید این‌چنین باشد که اولیا، پیامبران و فرستادگانش را یاری دهند.

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾^(۱) (و قطعاً فرمان ما درباره بندگان فرستاده ما از پیش [چنین] رفته است: که آنان حتماً پیروز خواهند شد؛ و سپاه ما هر آینه غالب آیندگان‌اند). پروردگار محمد صلی الله علیه و آله، به‌زودی در این زمین، از ستم‌کاران انتقام خواهد گرفت. از فرزندان قاتلان حسین علیه السلام، انتقام می‌گیرد؛ به این خاطر، که به کار پدرانشان راضی و خشنود شدند.

هر فردی از شما می‌خواهد ایمان بیاورد، ره ایمان را در پیش گیرد. فرد پاک، پاک شود و فرد مقدس، مقدس شود. هر فردی از شما می‌خواهد کفر بورزد، ستم کند و نجس شود. از علمای بی‌عمل خودتان دنباله‌روی کنید. هیزم جمع کنید و آتش را برای ابراهیم علیه السلام شعله‌ور کنید؛ و نوح علیه السلام را مسخره کنید و شمشیر زهرآلود را برای شکافتن فرق سر علی علیه السلام و اسب‌های خود را برای له کردن سینه‌ی امام حسین علیه السلام مهیا سازید؛ ولی من، سازش نخواهم کرد. نرمی نمی‌کنم. از برخورد و مواجهه‌شدن با عثمان و کشف بدی‌های

وی، مقابل همگان باز نمی‌ایستم. بله. این برخورد من، بسیار سخت‌تر از برخورد جدم رسول خدا ﷺ با بت‌های قریش است؛ به این خاطر که آن بت‌ها از سنگ بودند، اما بت‌هایی که من امروز با آنان روبه‌رو می‌شوم، بت‌هایی هستند که لباس رسول خدا، محمد ﷺ را می‌پوشند و خود را شبیه به حاملان قرآن کرده‌اند و ادعای نمایندگی امام را می‌کنند.

بت‌هایی که ارث دشمنان پیامبران و فرستادگان را با خود دارند و می‌دانند که چگونه، قرآن‌ها را بالای نیزه‌ها ببرند تا لشکر علی (علیه‌السلام) را بشکنند، ولی آنان نمی‌دانند که قدرت و نیرویی به‌جز خداوند نیست. خدا را شکر که تنها نیستم، بلکه گروه مؤمنی با من هستند که خدمت کردن به آنان باعث افتخار من است. حق را در سینه‌های خود حمل کردند و به‌سوی خداوند، به‌سوی نور حرکت کردند و فقط به نوری که تاریکی با او نیست راضی شدند. ﴿وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَ تَذْكَيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَاعْلَى اللَّهُ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءُكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقضُوا إِلَيَّ وَ لَا تُنظِرُون﴾^(۱) (سرگذشت نوح را بر آنها بخوان! در آن هنگام که به قوم خود گفت: «ای قوم من! اگر تذکرات من نسبت به آیات الهی، بر شما سنگین (و غیر قابل تحمل) است، (هر کار از دستتان ساخته است بکنید.) من بر خدا توکل کرده‌ام! فکر خود، و قدرت معبودهایتان را جمع کنید؛ سپس هیچ چیز بر شما پوشیده نماند؛ (تمام جوانب

کارتان را بنگرید؛ سپس به حیات من پایان دهید، و (لحظه‌ای) مهلتم ندهید! (اما توانایی ندارید!) پس اراده‌ی خداوند این‌گونه خواهد بود، همان‌طور که همیشه بوده است، اینکه طاغوتیان پیروز گردند و فرستادگان و مؤمنان به قتل برسند؛ پس ما برای دنیا خلق نشده‌ایم، بلکه برای آخرت خلق شده‌ایم.

خدایا! اگر این مسئله تو را راضی می‌کند، پس بگیر تا راضی شوی یا این‌که این بار، خواست پروردگار تغییر کند تا همه جهان ببینند گروهی مستضعف، که چیزی در دست ندارند به جز یقینشان که، (قدرت و نیرویی به‌جز خداوند نیست) پیروز می‌شوند و شرترین طاغوتیانی که زمین تا به حال، مثل آنها را به خود ندیده است را شکست می‌دهند. به‌زودی این علمای بی‌عمل خواهند گفت: بلکه برخی از آنان گفتند: احمدالحسن را بکشید. چرا که او، علیه‌السلام سخن می‌گوید. بله. علیه‌السلام سخن می‌گوید؛ به این خاطر که می‌خواهد سنت رسول خدا ﷺ را تروتازه باز گرداند.

آنان چه علمایی هستند؟! آنان با فردی که به بخشی از حق دعوت کند، مقابله می‌کنند. پس چگونه است، درحالی‌که من امروز، آنان را به همه‌ی حق دعوت می‌کنم، سیرت پیامبران و فرستادگان و سیرت امامان و اوصیا علیهم‌السلام، سیرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی علیه‌السلام و سیرت حسین علیه‌السلام و سیرت امام مهدی علیه‌السلام سیرت عیسی علیه‌السلام که فرمود: (خادمم، دستانم هست و مرکبم، پاهایم؛ و بسترم، زمین است و بالشتم، سنگ؛ و لباس من در زمستان، باختر زمین است و چراغم در شب، ماه است و غذای من، گرسنگی است و نماد و شعار من، ترس

است و لباسم، پشم است و میوه و گیاهانم، چیزی است که زمین، برای درندگان و چارپایان می‌رویاند. می‌خوابم، درحالی‌که چیزی ندارم و صبح می‌کنم، درحالی‌که چیزی ندارم. در روی زمین، هیچ فردی از من بی‌نیازتر نیست؛ و نیامده‌ام که بدون مقدمه‌سازی و آماده‌سازی الهی شما را به تمام حق و به حق مطلق دعوت کنم. به‌درستی که خداوند حقیقت این علمای بی‌عمل را به شما نشان داد. خداوند، وقتی علمایی را برانگیخت که به بخشی از حق دعوت می‌کردند، در نتیجه علمای بی‌عمل، با کشتار و راندن، با آنان روبه‌رو شدند. شخصیت‌هایشان را کُشتند و برای طاغوتیان، کشتن بدن و راندن آنان را آماده کردند. سید خمینی و سید محمدباقر صدر و سید محمد محمدصادق صدر بین دستان شماست. کور باد چشمی که حقیقت را نمی‌بیند یا از آن، چشم‌پوشی می‌کند. این دامی که شما را در آن انداختند، چیست؟ ای مردم! آیا عاقلانه است که شما هر بار، کشتن پیامبر یا وصی یا عالم عاملی را رهبری می‌کنید و علمای بی‌عمل را همراهی می‌کنید تا این‌که وقتی او را از بین می‌برید، سینه‌زنی می‌کنید و اشک چشمانتان روان می‌شود و به خاطر کار ناپسند و زشت خودتان، پشیمانی را آشکار می‌کنید. سپس دوباره، این کار را تکرار و از علمای گمراهی بی‌عمل، دنباله‌روی می‌کنید؛ و هر بار، همان مار از همان سوراخ، شما را می‌گزد.

ای خفتگان بیدار شوید... ای مردگان بیدار شوید...

آیا حال من و حال این علمای بی‌عمل را بر زبان عیسی علیه السلام شنیدید؟ پس این مثال را از عیسی علیه السلام بشنوید: (صاحب مزرعه‌ی انگوری بود که آن را در دست کارگزارانش رها کرد و به مکان دوری، مسافرت می‌کند. سپس برایش، مسئله‌ای روشن می‌شود. نمایندگان خودش را می‌فرستد تا مزرعه و میوه را بگیرند. ولی کارگزاران، نمایندگانش را می‌کشند. سپس فرزندش را می‌فرستد و می‌گوید: از فرزندم می‌ترسند و مزرعه و میوه را به او، تحویل می‌دهند. ولی وقتی فرزند را می‌بینند، می‌گویند: این تنها فرزندش و وارث اوست، پس او را می‌کشیم تا مزرعه و میوه، برای ما باقی بماند).

افرادی که بر مزرعه چیره شدند، همان علمای بی‌عمل هستند و صاحب مزرعه، امام مهدی علیه السلام است و وکیلانی را که فرستاده بود، همان علمای عاملی بودند که کشته و شهید شدند ولیکن پسرش، همان کسی است که بر شما فریاد می‌زند:

ای خفتگان بیدار شوید... ای مردگان بیدار شوید...

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾^(۱) (و زندگان و مردگان یکسان نیستند. خداست که هر که را بخواهد شنوا می‌گرداند؛ و تو کسانی را که در گورهایند نمی‌توانی شنوا سازی).

ای خفتگان بیدار شوید... ای مردگان بیدار شوید... این علمای بی‌عمل، به خاطر دنیایشان، به خاطر دنیای هارون، می‌خواهند که موسی بن جعفر علیه السلام را بکشند یا زندانی کنند.

ای خفتگان بیدار شوید... ای مردگان بیدار شوید... از آنان دنباله‌روی نکنید و با آنان، به‌سوی درّه جهنم، نروید. به‌سوی خداوند بازگردید، زیرا ذات منزهش هر کاری را که در عراق و در تمام عالم انجام می‌دهد، به خاطر این است که اهل زمین به خود بیایند و شاید که به‌سوی حق، هدایت شوند. خداوند متعال فرمود: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^(۱) (به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بچشانند، باشد که بازگردند). خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^(۲) (و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگ‌تر، از عذاب این دنیا [نیز] به آنان می‌چشانیم، امید که آنها [به خدا] بازگردند). خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَا نُزِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^(۳) (ما هیچ آیه [و معجزه‌ای] به آنان نشان نمی‌دادیم مگر اینکه از دیگری بزرگتر [و مهمتر] بود؛ و آنها را به [انواع] عذاب گرفتار کردیم، شاید بازگردند).

۱- روم: ۴۱

۲- سجده: ۲۱

۳- زخرف: ۴۸

خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^(۱) (ما آبادیهایی را که پیرامون شما بودند نابود ساختیم، و آیات خود را به صورتهای گوناگون بیان کردیم، شاید بازگردند).

به سوی خداوند بازگردید. به سوی حق، بازگردید. به کتاب خدا و صاحبش بازگردید؛ چرا که در بازگشت شما به سوی حق، خیر دنیا و آخرت و رهایی شما از عذاب دنیا و آخرت است. هیچ راه و انتخاب دیگری برای رهایی شما وجود ندارد. این همان روز خداوند است، که در آن، برای اولیایش انتقام می‌گیرد. ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^(۲) (و (ابراهیم) این کلمه (توحید) را (کلمه پاینده) در نسلهای بعد از خود قرار داد، باشد که (به سوی خدا) باز گردند).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: (همانا پس از من روزگاری بر شما فرا خواهد رسید، که چیزی پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل و فراوان‌تر از دروغ به خدا و پیامبرش نباشد؛ و نزد مردم آن زمان کالایی زیانمندتر از قرآن نیست اگر آن را درست بخوانند و تفسیر کنند؛ و متاعی پرسودتر از قرآن یافت نمی‌شود آنگاه که آن را تحریف کنند و معانی دلخواه خود را رواج دهند. در شهرها چیزی ناشناخته‌تر از معروف و شناخته‌تر از منکر نیست، حاملان

۱- احقاف: ۲۷

۲- زخرف: ۲۸

قرآن، آن را واگذاشته و حافظان قرآن، آن را فراموش می‌کنند؛ پس در آن روز، قرآن و پیروانش از میان مردم رانده و مهجور می‌گردند و هر دو، غریبانه در یک‌راه ناشناخته سرگردان‌اند و پناهگاهی میان مردم ندارند. پس قرآن و پیروانش در میان مردم‌اند، اما گویا حضور ندارند، با مردم‌اند ولی از آنها بریده‌اند، زیرا گمراهی و هدایت، هرگز هماهنگ نشوند گر چه کنار یکدیگر قرار گیرند. مردم در آن روز، در جدایی و تفرقه هم‌داستان و در اتحاد و یگانگی پراکنده‌اند؛ گویی آنان پیشوای قرآن بوده و قرآن پیشوای آنان نیست؛ پس از قرآن، جز نامی نزدشان باقی نماند و آنان جز خطی از قرآن را نشناسند و در گذشته، نیکوکاران را کیفر داده و سخن راست آنان را بر خدا دروغ پنداشتند و کار نیکشان را پاداش بد دادند).

ای مؤمنان، این روزهای حج است. حجتان، گوارایتان باد؛ می‌خواهید به کعبه رفته باشید یا این‌که در خانه‌ی خود، بازداشته و محبوس شده باشید. به‌درستی که حجاج حقیقی شما هستید، هرچند که در خانه خود باشید، زیرا که خانه‌ی خدا در قلب‌های شماست. خداوند، حج را برای مردم قرار داده است تا ولایت و یاری خودشان را بر قائم آل محمد علیه السلام عرضه کنند. افرادی که از قائم آل محمد علیه السلام روی‌گردان شدند، ولایت و یاری‌شان را بر چه کسی عرضه خواهند کرد؟

حق را به شما می‌گویم. آنها مردگان بی‌جانی هستند که نمی‌دانند چه زمانی مبعوث خواهند شد. مردم جاهلیت، حج می‌کردند. ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَ

تَصَدِيهٗ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١﴾ (و نمازشان در خانه [خدا] جز سوت کشیدن و کف زدن نبود. پس به سزای آن که کفر می‌ورزیدید، این عذاب را بچشید!) حال امروزی‌ها نیز مانند دیروزی‌هاست:

﴿فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِّثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ﴾ ﴿٢﴾ (پس بی شک برای کسانی که ستم کردند بهره‌ای (از عذاب) است همانند بهره‌ی یاران‌شان (از ستمگران پیشین)، پس نباید شتاب بکنند!). خداوند، روی گردانان از عذاب را انذار داده است. فردی که انذار داده شد، بهانه می‌آورد. ﴿وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ ﴿٣﴾ (و اگر مجازات را تا زمان محدودی از آنها به تأخیر اندازیم، (از روی استهزا می‌گویند: «چه چیز مانع آن شده است؟!») آگاه باشید، آن روز که (عذاب) به سراغشان آید، از آنها بازگردانده نخواهد شد؛ (و هیچ قدرتی مانع آن نخواهد بود؛) و آنچه را مسخره می‌کردند، دامانشان را می‌گیرد!). و سپس خداوند یگانه را.

خدایا، ستایش و منت، از آن توست. خدایا، من نمی‌دانستم که کتاب و ایمان چیست و تو آن را به من آموختی. خدایا، من گمراه بودم و تو، مرا هدایت نمودی. خدایا، من گمراه

۱- انفال: ۳۵

۲- ذاریات: ۵۹

۳- هود: ۸

بودم و تو، مرا راهنمایی کردی. خدایا، من بیمار بودم و تو، مرا شفا دادی. خدایا، من برهنه بودم و تو، مرا پوشاندی. خدایا، من گرسنه بودم و تو، به من غذا دادی. خدایا، من تشنه بودم و تو، مرا سیراب کردی. خدایا، من نیازمند بودم و تو، مرا بی‌نیاز نمودی. خدایا، من یتیم بودم و تو، به من پناه دادی. طاقت شکر تو را ندارم، زیرا من به هیچ خیری نرسیدم، مگر به واسطهٔ منت تو بر من و هیچ‌کس از من بدی را دفع نکرد، مگر تو؛ پس سپاس تو را، همان‌گونه که شایسته کرم و عزت و جلالت هست. خدایا! بر محمد و آل محمد، درود فرست؛ و گوش دلم را برای یادت باز کن، تا وحی تو را درک کنم و اوامرت را انجام و نهی‌هایت را ترک کنم.

خداوندا، بر محمد و آل او درود فرست و نظر رحمتت را از من برنگردان و فضل و بخشش خود را از من دریغ مکن؛ و مرا این‌گونه قرار بده که ولایت اولیایت را داشته باشم و دشمنی دشمن تو را داشته باشم. ترس از خود و رغبت به‌سویت و تسلیم شدن در برابر اوامرت و تصدیق کتاب و دنباله‌روی از سنت پیامبرت ﷺ را روزی‌ام گردان. خدایا، حرکت مرا، عبرت و سکوت مرا، اندیشه قرار بده و سخنم را یادآوری. گناه بزرگم را ببخش و مرا به پدران شایسته‌ام ملحق کن.

اول و آخر و در آشکار و درون، تو را شکر.

خدایا، درود مرا به فرستادهٔ تأییدشدهٔ پیروز و تسدید شده، جمع‌کننده و بلندکننده [مردم برای حساب]، محمد ﷺ برسان. به خاطر کوتاهی‌ام در رساندن رسالت، از سوی ولی

تو و فرزند ستمدیده‌اش، محمد بن الحسن (علیه السلام)، عذرخواهی می‌کنم و درخواست آمرزش دارم و به‌سوی تو و او، توبه می‌کنم. درود بر او و پدران پاکش. درود و رحمت و برکات خداوند، بر مؤمنین و مؤمنات، در مشرق و مغرب زمین.